

معماری معاصر ایران، رؤیای تغییر و گسست فرهنگی

عیسی حجت

دانشیار دانشکده معماری پردیس هنرهای زیبا؛ دانشگاه تهران

منوچهر معظمی

عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی

معماری معاصر ایران، رؤیای تغییر و گسست فرهنگی

چکیده:

نکته محوری این مقاله، مبین آن است که تغییر رؤیاهای ایرانیان طی اعصار و دهه‌های مختلف، باعث مطالبه دنیایی دیگر گونه در مقایسه با دنیای موجودشان بوده است. این امر هر از چندگاهی، دگرگونی‌هایی را به ارمغان آورده است. شهر و معماری ایرانی از اوایل دهه چهل با دگرگونی و تحول مفهوم‌ها و معناها و به تعبیری، «تغییر رؤیاهای» و همچنین با غلبه «کمیت» بر «کیفیت» مواجه می‌گردد و هر آنچه کمی و یا عددی باشد، میدان می‌یابد.

رؤیای پردازی جامعه ایرانی برای تغییر وضع موجود در دوره‌های مختلف، رفته رفته با غفلت، به خواب‌زدگی منجر گردیده و این امر نهایتاً موجب گسست از جریان پیوسته معماری سنتی شده است. امروزه معماری به نحو ناهنجاری پیوند خود را با گذشته‌اش از دست داده و مناسبات جدیدی جای آن را گرفته و در حوزه نظر و عمل معماری، چالش‌ها و تردیدهای موجود در تعاملات فرهنگی، به گونه پیچیده‌تری، جنبه کالبدی و عینی به خود گرفته است. به عبارتی، نوعی گسستگی و گم‌گشتگی فرهنگی در معماری رخ داده است. این مقاله در جست‌وجوی مباحث فرهنگی در وضع موجود معماری ایران، گسست‌های فرهنگی موجود در آن را مورد اشاره قرار داده و آنها را ناشی از گسست‌های مشابه در فرهنگ و جامعه ایران برشمرده است. مرور تحولات چهره و لحن معماری ایران در دوره معاصر و پرداختن به اندیشه‌های گونه‌گون در حوزه معماری و فرهنگ، با نگاهی به وضعیت تحولات جهانی و عنایت به رابطه ایران و غرب، گویای این مهم است که آنچه معماری امروز ما را دستخوش بحران نموده است، وجه فرهنگی - اجتماعی آن است.

واژگان و لغات کلیدی:

معماری معاصر ایران، فرهنگ، گسست فرهنگی، گم‌گشتگی فرهنگی، جامعه ایرانی، رؤیای تغییر

Iranian Contemporary Architecture; Dream of transition, and Cultural Gaps

Abstract

This article is centered on the transformation of Iranians' dreams throughout centuries has led to their desire for a different world, which has in turn brought about occasional changes. Iranian city and architecture faced a shift of concepts and meanings and also the predominance of "quality" over "quantity" in the 1340's, which let anything quantitative find grounds for development. The Iranian society's dreams for changing the status quo throughout history have gradually led towards negligence, which caused a gap in traditional architecture's natural flow. Today, architecture has abnormally lost its relation to the past and compensated for it by new relations. Even more complexly, from theoretical and practical points of view, existing challenges and uncertainties in cultural interactions have found concrete, physical architectural representations. In other words, architecture is now infected with some sort of cultural gap and perplexity. This article seeks to highlight existing cultural gaps in architecture which are consequences of similar gaps in Iranian society and culture. A review of the formal transformations of contemporary architecture, and a close reading of different architectural and cultural theories in accordance with current global developments will lead towards the conclusion that the main cause of our current crisis is rooted in cultural-social difficulties.

Key Words: Iranian Contemporary Architecture, Culture, Dream of transition, Cultural Gap, Cultural Perplexity, Iranian Society

۱- طرح مسأله (مقدمه) کاروان رفت و تودر خواب و بیابان در پیش کی روی ره ز که پرسی چه کنی چون باشی؟ (حافظ)

موضوع رابطه فرهنگ و معماری، چالشی است که متفکران و معماران با بسترها و زمینه‌های فکری و محیطی مختلف، با آن مواجه‌اند. اما آیا اساساً معماری باید رابطه‌ای مشخص با فرهنگی مشخص داشته باشد؟ آیا اگر در مقاطع دوره معاصر، تصمیمی و یا اقدامی به گونه‌ای دیگر صورت می‌گرفت، امروز معماری ما تغییری می‌کرده یا اساساً شرایط فعلی، گریزناپذیر بوده است؟ آیا با علم به شرایط گذشته تا امروز، می‌توان چهره آینده را آن‌طور که مطلوب‌مان است، برنامه‌ریزی نمود؟ آیا تحولات فرهنگی با فشارهای اقتصادی، سرعت تحولات فنی، طوفان اطلاعاتی و تبلیغی و ... همچون آبلرزه‌ای سهمگین ما را درنوردیده است و ما اکنون در آن غوطه‌وریم؟ و هر چه تلاش می‌کنیم نمی‌توانیم خود را به بالای آب برسانیم و سربرآوریم و موقعیت خود و محیط را مشاهده و درک کنیم؟ آیا این تحولات، نه در عرصه بیرون و عالم واقع، که اصل آن در ذهن و فکر و وهم ماست؟ و تلقینی عمیق ما را به دنیایی وهم‌آلود برده است؟

امروزه تعابیر متعددی از وضعیت معماری معاصر ایران، نقل می‌گردد؛ در این مقاله با کنکاش در مسائل یاد شده و جست‌وجوی مباحث فرهنگی در آن‌ها، به چالش‌های فرهنگی موجود در معماری امروز ایران پرداخته می‌شود؛ هدف از این مقاله، تبیین این چالش‌ها و یا به عبارتی گسست‌های فرهنگی معماری و ریشه‌یابی آنهاست. این تحقیق، ماهیتی «کل نگر» دارد و در آن با بهره‌گیری از روش توصیفی-تبیینی و همچنین از مشاهده، به بررسی و تبیین روابط پدیده‌ها و رویدادهای فرهنگی و اجتماعی مرتبط با معماری ایران پرداخته شده و در آن به دنبال یافتن چگونگی و چرایی ارتباط بین پدیده‌ها، از روش استقرای حکمی، و نیز تکنیک تحلیل عاملی استفاده گردیده است. این کار با مروری کلی بر تحولات معماری ایران در دوره معاصر و پرداختن به گزیده‌ای از دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها در حوزه جامعه و فرهنگ و نیز با نگاه به وضعیت تحولات جهانی و عنایت به رابطه ایران و غرب در پدیده جهانی شدن، صورت می‌پذیرد.

۲- بیان وجود گسست و گم‌گشتگی در معماری معاصر ایران

وقتی به معماری موجود در شهرهای گوناگون کشور نظر می‌کنیم، و بیشتر آنها را در آشفتگی، شبیه به هم می‌بینیم، آیا جز این است که می‌باید نتیجه بگیریم همه به یک بیماری دچار شده‌اند و آنچه در این مشاهده و معاینه می‌بینیم، علائم یک مشکل و بیماری واحد است؟ آیا تقصیر این بیماری را باید به گردن جهانی شدن و قرن بیست و یکم انداخت و همه آنچه رخ داده و می‌دهد را اثرات طبیعی این عصر دانست؟ افزایش جمعیت، سرعت نقل و انتقال، سرعت رشد فناوری، پیچیده شدن متاسبات اقتصادی، تغییرات گسترده و عمیق شکل زندگی فردی و جمعی، و ... کدامیک علت چنین نابسامانی در معماری امروز ایران است؟

تصویری از وضعیت موجود

برخی بر این نظرند که "فقدان دانش، نداشتن اعتقاد حرفه‌ای، شناخت ناکافی از فرهنگ، نادیده گرفتن حرمت و اصالت ریشه‌های ارجمند سرزمین، و بسیاری مسائل دیگر، این بحران و نابسامانی را موجب گردیده‌اند." (دیبا، ۱۳۸۱: ۴) گروهی از صاحب‌نظران، وضعیت موجود معماری کشور را نشان‌دهنده تشنگی فرهنگی جامعه، و عدم تشابه ساختمان‌ها با یکدیگر را نشان‌دهنده گسیختگی و عدم انسجام فرهنگی می‌دانند. در این میان از آشفتگی‌های فرهنگی در معماری سخن به میان می‌آید. یافتن معنای این آشفتگی و همچنین پرداختن به جلوه‌های فقدان تجلی فرهنگ متعالی ایرانی در معماری، مد نظر این مقاله است.

"در گذشته اگر معمار کاری می‌کرد، مشتری همان را می‌خواست و چیزی که مشتری می‌خواست، معمار می‌فهمید [و می‌آفرید]. خانه‌ها در کنار هم ساخته می‌شدند و همدیگر را از بین نمی‌بردند، بلکه مکمل هم بودند و یک بافت همگن به وجود می‌آوردند." (اکرمی، ۱۳۸۷: ۴۸) لیکن امروزه، "امری که ما به عنوان معماری شهری یا منفرد زمان حال، پیوسته از آن انتقاد می‌کنیم و گروهی بر این باورند که متعلق به این مرز و بوم نیست، نتیجه ذاتی سلیقه جمعی مردم زمان ماست که سازنده جریان حرکتی معماری امروز شده است." (حیبی، ۱۳۸۷: ۵۴) "در معماری معاصر، متفاوت بودن حرف اول را می‌زند" (حجت، ۱۳۸۵: ۸) و ملاک تأیید و تشویق معمار، خلق اثری متفاوت است. این امر که می‌توان از آن به «انفجار شکلی» یاد کرد، روز به روز با سرعت بیشتری ادامه پیدا کرد و با پیدا شدن سلاویق جدید معماری در هر گوشه از دنیا، رنگی به رنگ‌های این لحاف چهل تکه در ایران، اضافه گردید.

بدیهی است که مشعوف شدن از «ناهماهنگی»^۱ و اصالت دادن به «تفاوت»، با داشتن «هویت پایدار» در تضاد قرار می‌گیرد و بی‌نظمی و آشوبی را به ارمغان می‌آورد که عرصه شهرهای معاصر را آکنده است و حاکی از در هم ریختن بسیاری از مفاهیم و انگاره‌های مبتنی بر دستگاه‌های ارزشی خاص است. «این بحران که در سده اخیر به تدریج بروز کرده، بیشتر در روند فعالیت‌های هنری جامعه ما بازتاب داشته است و ضعف عمومی بنیه طراحی، تقلید بی‌محتوا، آشفتگی و بی‌هویت از شاخصه‌های بارز آن است، لذا بی‌مناسبت نیست که آن را «بحران هویت» بنامیم.» (ندیمی، ۱۳۷۰: ۷)

گونه‌گونی شکل بناها و هزارچهره بودن آنها شهر را به روزشمار تحولات معماری بدل شده است. برخی صاحب‌نظران با اشاره به وضعیت حال حاضر معماری ایران، آنرا مبتلا به بیماری‌هایی پیچیده و فراگیر می‌دانند که می‌بایست ریشه آن را در عرصه فرهنگ، جستجو کرد. ایشان مهم‌ترین بیماری جامعه ایرانی را، نسیان دانایی فرهنگ زیست در سرزمین ایران و تشخیص نادرست نسبت خود با محیط اطراف در مقیاس‌های گوناگون و از جنبه‌های مختلف برمی‌شمرند.^۲

معماری امروز ایران، از حیث فرهنگی دچار مشکل گردیده است. این مشکلات فرهنگی می‌توانند تنش‌های شدید، ناشناخته و خطرناکی ایجاد کنند؛ از این روی می‌توان آن‌ها را «گسست و یا گسل» نامید. «معماری ما حیثیت تاریخی و فرهنگی خود را وا گذاشته و در حالی که چیزی را جای‌گزین آن ننموده است، در گردابی از گرایش‌های جهانی و سلیقه‌های شخصی و رقابت‌های بازاری، گرفتار آمده است.» (حجت، ۱۳۸۵: ۴) از این حالت می‌توان به «گم‌گشتگی و یا گیجی» یاد کرد.

جلوه‌های مختلف گسست و گم‌گشتگی فرهنگی معماری

دیرزمانی است که رابطه متقابل «مردم» و «معماری» در این مرز و بوم رو به سستی نهاده است. گسست میان مردم و معماری، از دو روی قابل بررسی است؛ اول آنکه مردم جدا از ادراک معماری، در نبود آثار ارزشمند، هر تولید فرومایه‌ای را به عنوان اثر معماری می‌پذیرند و به آن دل می‌بندند، و دوم آنکه معماری بریده از مردم در حصار تنگ محافل تخصصی، گرفتار شده و از طریق سرگرم شدن در مباحث روشنفکرانه و گاه انحرافی، رسالت خود (مردم‌وار و در خدمت مردم بودن) را فراموش می‌کند. (حجت، ۱۳۸۵)

سرگردانی و گم‌گشتگی معماری امروز، در جلوه‌های مختلفی بروز می‌کند: «بروز جلوه‌ها و قیافه‌های مختلف بناها در شهر، و عدم تبعیتشان از الگو یا نظامی واحد؛ کاهش کیفیت مناسب بناها و کاهش طول عمر و پایداری‌شان؛ هیجان و شتاب موجود که در ذهن مردم برای مالکیت و سود آوری در موضوع ساختمان؛ سرعت یافتن بیش از حد در تنوع‌بخشی به معماری و ساخت‌وساز کالبدی و مواردی این چنین.»

در جهانی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم و از آن بعضاً به عنوان جهان مدرن یا حتی پست‌مدرن یاد می‌شود، بسیاری از باورهای کهن فرو ریخته‌اند و جای آن‌ها را رهیافت شکاکانه نسبت به هر نوع نظام باورمند و اعتقادی پر کرده است. (پایا، ۱۳۸۴)؛ به تعبیری می‌توان گفت: سرزمین ما، معیارهای ارزشی خود را گم کرده است. بنابراین در این روزگار بی‌ارزشی ارزش‌ها، این سؤال مطرح می‌گردد که در این وضعیت، چگونه می‌توان از این گسست‌ها و گم‌گشتگی‌های معماری، عبور کرد و اصول و مبانی مناسبی را در دستور کار خود قرار داد؟

پاسخ به این مهم، مستلزم دستیابی به ریشه‌های گسست و دلایل گم‌گشتگی است. در این میان، با نگاهی اجمالی به دیدگاه‌های گوناگون درباره شرایط پدیدآورنده معماری گسسته و گمگشته، می‌توان موارد متعددی را برشمرد لیکن با توجه به عنوان و هدف مقاله در پرداختن به بستر و ریشه فرهنگی مسائل، ضروری است که از میان انبوه علل متصور و مطرح^۳، ضمن ارائه تلقی روشنی از فرهنگ، کنکاش در وضعیت معماری معاصر، معطوف به ریشه‌ها گردد.

تعریف و تلقی از فرهنگ

محصول معماری با کلتی به نام فرهنگ در ارتباط است؛ به بیان دیگر معماری، محصول فرایندی فرهنگی است. لذا ابتدا باید دید که در میان انبوهی از تعاریف و تلقیات ارائه شده در خصوص مفهوم واژه فرهنگ، منظور این مقاله از این واژه چیست. مرحوم پیرنیا معتقد بود که «معماری، چیزی نیست جز تبلور فرهنگ یک جامعه در فضا» (گروه نویسندگان، ۱۳۷۶: ۱۴). «معماری «تابع زمان و مکان» و «جوابگوی نیازها» است.» (ابولقاسمی، ۱۳۷۴: ۸)؛ با این تلقی و نگاه، مؤلفه‌های کلی فرهنگ عبارت خواهند بود از «زمان/ تاریخ»، «مکان/ جغرافیا» و «باورها/ اعتقادات/ رؤیاها».

از دیدگاه این مقاله، «فرهنگ، منظری برای نگاه، و باوری برای زیست در مکانی مشخص و در زمانی مشخص است که بر اساس خواست و نیاز کسان، دستاوردها و رویدادهایی را حاصل می‌آورد.»

بر این اساس در هر مقطعی از دوره معاصر، پاسخ به پرسش زیر، راه‌گشای مناسبی برای شناخت و ارزیابی دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری معماری در این دوره و شناخت ریشه‌های گسست و گم‌گشتگی فرهنگی آن است.

سؤال: چه کسی؟ ... چرا؟ (و چه‌گونه؟) ... برای چه مکانی؟ ... در چه زمانی؟ ... رویکردی یگانه و یا تلفیقی از رویکردها را برای ساخت و یا انتخاب بنایی مشخص برمی‌گزیند؟

رویکرد انتخابی، گویای چالش فرهنگی جامعه دائم‌التحول امروز، و نوع بنا و فضا، در برگزیده محیط کالبدی معماری و شهر است. شاید بتوان گفت که دلیل و چگونگی برگزیدن رویکرد، در ظن «آن کس» (اعم از مردم عادی و یا دولتمرد کارفرما و یا متخصص معمار)، برای ایجاد بنا، موجبات گسست و گم‌گشتگی در معماری و یا تداوم آن را فراهم آورده است.

در ادامه، تلاش گردیده تا با نگاهی به باورها و رؤیاهای جامعه ایرانی در بستر زمانی (دهه‌های معاصر) و مکانی (ایران)، ریشه‌های گسست‌های فرهنگی در معماری معاصر ایران شناسایی شود.

۳- رؤیاهای جامعه ایرانی و تحولات معماری بی‌خبر، کان‌عکس آن سرخ‌هواست بی‌خبر که اصل آن سایه کجاست (مولانا)

اجماع محققان تاریخ معاصر ایران بر این است که اولین جرقه ضرورت تغییر نظام گذشته حاکم بر جامعه و تاریخ ایران، به‌وسیله عباس‌میرزا در تبریز زده شد. این آگاهی بر ضرورت تغییر، در پی شکست سنگین در جنگ دوم ایران و روس به مثابه حصول تجربه‌ای بدیع، ذهن یک دولتمرد بیرون‌آمده از سرای شاهی و تربیت‌یافته در پایتخت دوم آن روز ایران را، به خود مشغول ساخت. از آن تاریخ تا تحقق مشروطه، آن چنان تغییرات همه‌جانبه‌ای در ساختارهای بیرونی و درونی نظام اجتماعی ایران صورت پذیرفت که نتایج آن، تولد ایران جدید با تداوم و گسست از وضعیت گذشته بود.

احوال عباس‌میرزایی و رؤیاهای جامعه ایرانی

جامعه ایران شکست‌خورده از روس، واکنش‌های متفاوتی در مقابل این شکست از خود نشان داد؛ برخی این تفکر را القاء می‌کردند که «جامعه دیگر درست نمی‌شود». عده‌ای وضعیت جامعه را به آخرالزمان تعبیر می‌کردند و «به دنبال ظهور منجی» بودند. گروهی نیز به «مقابله با شرایط موجود» برخاستند. ظهور منجی به شکل پیدایی عرفان‌ها و دین‌های کاذب، بروز کرد؛ عده‌ای نیز، منجی و نجات را در قامت مغرب‌زمین و فرنگ دیدند.^۴

بررسی و کاوش در آثار به جای مانده از آن دوران در زمینه‌های گوناگون، از جمله، نشان از آن دارد که ورود مدرنیته یا نوآوری^۵ به ایران، همگام با دگرگونی‌های درونی‌ای است که در جامعه در حال رخ دادن بوده است. به دیگر سخن، این ورود، زمانی صورت پذیرفته که جامعه، خود در حال نو شدن بوده و نوآوری را طلب می‌کرده است.^۶ (حبیبی و پازوکی، در جابری‌مقدم، ۱۳۸۶: ۹) شاید بتوان به قولی، این طلب نوآوری را به "احوال عباس‌میرزایی"^۷ تعبیر کرد؛ احوالی که تا امروز نیز همراه ما ایرانیان است و در آن، افراد همواره از خود می‌پرسند: «چه شد که آنها (اروپائیان) از ما جلوترند؟». از این مقطع تاریخی به بعد است که تبار معماری ایرانی با تبار معماری قبل از قاجاریه، یکی نیست؛ چراکه رؤیاهای جامعه ایرانی، از جمله در معماری، نسبت به قبل تغییر کرده است.

رؤیای تغییر و انقلاب مشروطه

"ایرانیان تقریباً همیشه در آرزو و امید تغییری «هر چه تندتر بهتر»، به سر می‌بردند اما تقریباً همیشه، با دیدن تغییر، سرخورده می‌شدند؛ دست کم به این دلیل که تغییر را مطابق میل خود نمی‌دیدند."^۸ (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۳) احوال عباس‌میرزایی یا رؤیای جامعه ایرانی برای تغییر، پس از آشنایی ایرانیان با حکومت قانون در اروپا، «برکناری حکومت استبدادی» را به هدف اصلی انقلاب مشروطه بدل ساخت. "ترکیب دیدگاهی بسیار آرمان‌گرایانه درباره زندگی عمومی، و روشی بسیار عمل‌گرایانه در زندگی خصوصی"، یکی از ویژگی‌های ایرانیان است.^۹ (همان)

در مقطع تاریخی قاجاریه، همراه با ورود نوآوری (مدرنیته) و نوگرایی (مدرنیسم) به ایران، با جامعه‌ای مواجهیم که میل به نوپردازی (مدرنیزاسیون) دارد. گرچه به نظر می‌رسد که این کار از بالا (حکومت) صورت می‌گیرد، لیکن خواست‌ها و مطالبات از پایین نباید از یاد برده شود. این امر در دوره پهلوی نیز نمود بیشتری دارد.

تشدید رؤیای تغییر در دوره پهلوی اول

گروهی معتقدند که ورود نوگرایی (مدرنیسم) به ایران در سال‌های ۱۳۰۰ به بعد که با دوره پهلوی در ایران همراه می‌شود، ناپهنگام رخ داده و از این رو، آنچه در ایران رخ داده، نه نوگرایی، که شبهه‌نوگرایی است؛ بنابراین آکنده از تقلید و ناهم‌زمانی است و عملاً به تغییر مفهوم نوگرایی انجامیده است. در این مورد نیز کاوش در آثار به جای مانده در همه زمینه‌ها به‌خصوص معماری و

شهرسازی، حکایت از تغییرات و دگرگونی‌های شگرف درونی می‌کند و گویش خاص ایرانی از نوگرایی و نوپردازی را ارائه می‌دهد. (حبیبی و پازوکی در جابری مقدم، ۱۳۸۶: ۹) دوره پهلوی اول، سال‌های تغییر و تحول عمده و بنیادینی در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران است که در آن، جستجوی «شهر فرنگ»، به مثابه رؤیای جزم‌اندیشانه و شهر آرزوها، باعث پدید آمدن شکلی از شهر صنعتی اروپایی می‌گردد.

این تحولات در حوزه معماری (البته نه در مقیاسی فراگیر، لیکن قابل توجه و تأمل)، نیز پدیدار گشته که محصول عوامل مختلفی بوده است. معماری دوره پهلوی اول را می‌توان حاصل تأثیر پدیده‌ها، عوامل و انگیزه‌های زیر دانست:^۱ ۱- پدیده‌های تکنولوژیکی ۲- عوامل خارجی ۳- انگیزه‌های ملی- باستانی ۴- انگیزه‌های نوسازی ۵- عامل شخصیت‌ها. معماری پهلوی اول، بیش از آنکه یک اندیشه فرهنگی، مردمی و در ادامه گذشته و با توجه به نیاز روز باشد، نماینده یک اندیشه سیاسی- فردی، حکومتی و منقطع از گذشته و شدیداً متأثر و دلباخته غرب و نوسازی است.

اوج رؤیابردازی در دوره پهلوی دوم

افزایش نابرابری اجتماعی و اقتصادی و فرآیند تبدیل ثروت به ارزش در ایران و تأثیر آن بر روی ارزش‌های دیگر که از دهه ۳۰ شمسی در ایران شدت گرفت، موجب به وجود آمدن شکاف اجتماعی در جامعه گردید. انتقادات وارده عمدتاً متوجه برنامه نوپردازی (مدرنیزاسیونی) بود که در دوران پهلوی دوم (متأثر از مکتب نوپردازی در آمریکا) در ایران آغاز شد که بر اساس آن، فرهنگ مدرن در اولویت هرگونه تحول در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قرار می‌گرفت.

از اواسط دهه ۴۰ تا اواخر دهه ۵۰، سعی حاکمیت در اجرای طرح‌هایی بود که بتواند جهش اقتصادی سریعی را (بر اساس ایده کندی در آمریکا) به تماشا بگذارد؛ از این روی در این مقطع، نوپردازی از بالا به شکلی پرفشار، ادامه می‌یابد و معماری و شهرسازی، بی‌توجه به تفاوت‌های فرهنگی، میل به جهانی‌شدن دارد و رؤیابردازی در تدارک جشن‌های دوهزار و پانصد ساله در تخت جمشید و پروژه‌هایی همچون پارک پردیسان و شهستان پهلوی، به اوج خود می‌رسد. در این دوره ملاک «سرعت عمل» در اجرای طرح‌ها، اولویت آنها را مشخص می‌سازد.

اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ به دنبال یک سلسله تحولات داخلی و شرایط بین‌المللی به وقوع پیوست. استقرار دیوان‌سالاری دولتی در روستاها، روابط پیچیده‌تری را نسبت به روابط سنتی ارباب و رعیتی سابق ایجاد نمود. این اصلاحات در ابتدا رفاه اقتصادی و توسعه سیاسی را بدنبال داشت، لیکن بر خلاف پیش‌بینی برنامه‌ریزان، توزیع عادلانه زمین و درآمد را بین روستاییان حاصل نکرد و روستایی فاقد زمین را ناچار به مهاجرت به شهرها نمود؛ لذا از دل اصلاحات ارضی، بحران‌های جدیدی، در جامعه روستایی و کشاورزی و متعاقب آن در جامعه شهری، پدیدار گشت.

از سوی دیگر "در اوایل سال‌های دهه ۴۰ با اجرای اصل یازدهم انقلاب شاه و ملت (نوسازی شهرها و روستاها با کمک سپاه ترویج و آبادانی)، مداخله در بافت‌های موجود و برنامه توسعه شهرها، با طرح‌های از پیش تدوین‌شده، و با الگو گرفتن از طرح‌های جامع شهرهای اروپایی- آمریکایی، صورت پذیرفت" (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶) و اولین طرح‌های جامع شهری، در نیمه دوم دهه ۴۰ به تصویب رسید. تبدیل شدن مسکن، به عنوان مسأله اصلی شهر، آشفتگی وضعیت اقتصاد شهری را به ارمان آورد. متعاقب آن، جای‌جای شهر در درون و بیرون، مأمنی برای مهاجرین جدید و شهروندان پرتاب شده از گردونه پرشتاب اقتصاد شهری به خارج، (در قالب اقشار جدید حاشیه‌نشین) گردید. زندگی در شهر و بودن در آن، به مثابه برآورده شدن آرزوها تلقی گردید و سراب شهر در منظر مردم، فراگیر شد. در این میان با شروع از بین بردن هر آنچه از گذشته به عنوان نماد کهنه‌پرستی وجود داشت، و با دست‌اندازی دولت و سوداگران در بناها و بافت‌های کهن، شهر و معماری، از درون تهی، بی‌هویت و بی‌تاریخ گشت.

در این بین، اعتراض به بی‌هویتی و غرب‌گرایی شدید و توجه به فرهنگ‌های بومی و ملی در بسیاری از عرصه‌ها و هنرها بازتاب یافت. در عرصه معماری نیز عده‌ای از معماران به معماری ایرانی توجه کردند. بازتاب این جریان به صورت شکل گرفتن نخستین کنگره بین‌المللی معماران (اصفهان- ۱۳۵۰) با موضوع «بررسی امکان پیوند معماری سنتی با شیوه‌های نوین ساختمانی» تجلی یافت. متعاقب آن، دومین کنگره (شیراز- ۱۳۵۵) و سومین کنگره (رامسر- ۱۳۵۷) نیز با موضوع «بحران هویت در معماری»، برگزار گردید. در دهه ۴۰ و دهه ۵۰، شماری از فضاهای فرهنگی با توجه به هویت ایرانی طراحی و ساخته شد و موج آرامی از ترجمه و تألیف آثار مکتوب معماری و شهرسازی نیز به راه افتاد.

تغییر رؤیا؛ انقلاب اسلامی

در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی و در نبود نظام تعریف‌شده مدیریت شهری، مهاجرینی که به دنبال کار و در پی یک زندگی بهتر به سوی شهرها روی آوردند. با استقرار این مهاجرین، حاشیه‌نشینی در کنار شهرهای بزرگ در مقیاسی وسیع، اتفاق افتاد. در

این سال‌ها با شکل‌گیری نهادهایی نظیر جهاد سازندگی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در راستای تحقق شعارهای عدالت‌طلبانه انقلاب، عمده تلاش‌ها مصروف آبادانی روستاها و پاسخگویی به نیازهای اقشار محروم گردید. علیرغم این امر، پدیده مهاجرت به شهرها، همچنان استمرار یافت. شهر در درون خود آستن ساخت‌وساز گسترده مسکونی (بدون تبعیت از الگویی مناسب) گردید. با رشد سرسام‌آور و بدون برنامه شهر، مسکن شهری در سال ۱۳۵۹، به بحرانی تبدیل شد که حل آن جزء توقعات مردم از دولت انقلابی قرار گرفت.

پس از پیروزی انقلاب، نگرش به معماری در قالب دریافت‌های کلیشه‌ای از معماری اسلامی جریان یافت. در همین هنگام، جنگ تحمیلی به همراه تحریم، شرایط نامناسب اقتصادی را برای کشور پدید آورد که امکان تداوم جریان معماری را به معنای قبل، سلب می‌نمود. "مسأله مهاجرین جنگ نیز شهرها را تحت تأثیر قرار داد. آنان که ابتدا استقرار موقت را جست‌وجو می‌کردند، با فرسایشی شدن جنگ، در پی استقرار دائمی در شهرها افتادند." (جابری‌مقدم، ۱۳۸۶: ۳۰۲) و خود به نوعی، پیش‌قراول مدنیت و نوآوری گردیدند.

غلبه مسائل مربوط به جنگ در فضای فکری کشور تا اواخر دهه ۶۰، فرصت شکل‌گرفتن هدفمند برنامه توسعه را از تصمیم‌سازان و سیاستگذاران مراتب بالا سلب کرد و مجموعه شرایط برای رفع مشکلات آنی، بسیج شد. (همین اتفاق در نیمه دوم دهه هشتاد نیز با ورود موج جمعیتی متولد شده در دهه ۶۰، به حوزه مطالبات مسکن و مدنیت، عیناً بروز کرد.) در این دوره به دلیل بحران اقتصادی و عدم ثبات و آرامشی که لازمه تحقق جریان‌های پایدار در قالب شکل‌گیری آثار معماری است، نمی‌توانیم شاهد پیدایش آثار شاخصی در حوزه معماری باشیم؛ از این رو می‌توان آنرا «دوره سکوت» نامید. (طلیسچی، انصاری، ۱۳۸۱)

از سال ۱۳۶۸ به بعد، کشور از تفکر دفاعی خارج می‌شود و به سوی برنامه سازندگی و توسعه اقتصادی در می‌گردد. نگاه برنامه‌ریزان و نظریه‌پردازان دوران سازندگی هم در پی دریافت الگویی از آن سوی مرزهاست و قصه مکرر نوپردازی شهری، گریبان برنامه‌ریزی شهری و معماری ایران را رها نمی‌سازد. در نتیجه اجرای این برنامه‌ها و در مدت زمان کوتاهی، با ایجاد تناقضات هنجاری در رفتار اجتماعی که در شهرهای بزرگ تشدید می‌شود، دگردیسی سریعی در ارزش‌ها و تئوری‌های ارزشی اتفاق می‌افتد. در پرتو این تغییر، دگرگونی سریعی در نظام فرهنگ شهری و معماری رخ می‌دهد و گرایش به تملک مادی در سایه تکیه طرح‌ها بر سرمایه بخش خصوصی، افزایش چشمگیر می‌یابد. مظهر این تحول را می‌توان در شهر تهران جست‌وجو کرد.^۹ تفکر حاکم در این دوره، بر مبنای اندیشه نوپردازانه است؛ در حالی که ایده نووارگی در طلب آمال دیگری است. نتیجه این عدم انطباق، تعارض و آشفتگی و نابسامانی در شرایط معماری و شهر است. (شبعه، ۱۳۷۸)

امروزه، ساکنان جدید در شهر، به برکت سامانه‌های جدید ارتباطات، دارای رؤیای نوگرایی معاصر در سطح جهانی شده‌اند. خواست و نیاز این نسل جدید مصرف‌گرا و منفعت‌طلب، در حال تغییر کالبد معماری و ماهیت آن است. شکل‌گیری نو به نوبه بافت‌های پیرامونی در شهر، گواه بر تکرار چرخه تولید و بازتولید نووارگی با گویش‌های مختلف و ماهیتی ثابت و در عین حال همراه با سبقت همیشگی نووارگی بر نوپردازی است و معماری در این میان، کالا و وسیله‌ای است برای سرمایه‌گذاری و کمک به چرخه بازتولید نووارگی. ویژگی‌های دهه ۸۰ معماری ایران، در مجموع امکاناتی را فراهم آورده است که در دهه‌های گذشته کمتر شاهد آن بوده‌ایم، لیکن به نظر می‌رسد که بستر فرهنگی لازم برای بهره‌گیری بجا و متناسب از این امکانات، فراهم نبوده است.

۴- تأثیر دگرگونی‌های فرهنگی معاصر ایران بر دگرگونی‌های معماری ایران

مجموع وقایع و رویدادهای نیم قرن اخیر را می‌توان در چهار حوزه دسته‌بندی نمود؛ این حوزه‌ها که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود، در کنار یکدیگر سازنده بستر فرهنگی مؤثر بر معماری در جامعه ایرانی هستند.

دگرگونی بنیان‌های اندیشه‌ای در معماری امروز

"مدرنیته، عصر حاضر را در گستره گیتی، وحدتی موعاوار و تناقض‌آمیز بخشیده است؛ وحدتی مبتنی بر تفرقه که همه را به درون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند." (جابری‌مقدم، ۱۳۸۶: ۱۰۵) شیوه تعامل با اندیشه‌های متفرق این عصر و چگونگی برگزیدن راهی مناسب از میان این هجمه افکار، ریشه در کثرت اندیشه‌های این عصر دارد. می‌توان چنین گفت "در قلمرو رویدادهایی گرفتار آمده‌ایم که نمی‌توانیم به خوبی آنها را دریابیم و در بیشتر موارد از دست ما خارج‌اند." (گیدنز، ۱۳۷۷: ۶)

"ورود جهان به روزگار پست‌مدرن و کم‌رنگ شدن تمامی اصول و ارزش‌های پیشین، اعم از سنتی و مدرن، سرکشی حقیرترین باورها و پندارها در برابر اصیل‌ترین آن‌ها، معماری را در برابر معضلی فلسفی قرار داده است" (حجت، ۱۳۸۲: ۶۳). این تکثر که از

اصلی‌ترین ویژگی‌های معماری ایران در دهه‌های اخیر است، راهی یگانه را برای آینده معماری نشان نمی‌دهد؛ لیکن می‌توان آن را در قالب تکثر اندیشه در جهان تفکر، فلسفه و هنر ارزیابی کرد.

معماری امروز، نقطه اتکای روشنی (ایدئولوژیک، سیاسی، اقلیمی و ...) ندارد آن‌چنان که در آثار معماری معاصر، به جز مواردی انگشت‌شمار، اثری با ارزش و قابل بحث یافت نمی‌شود. وجود چند نمونه شاخص در سطح کشور هیچ‌گاه نمی‌تواند با انبوه فعالیت‌های ساختمانی آشفته، فاقد اندیشه و گاه غیر اصولی که در حال انجام است، مقابله کند. نمونه‌های برتر و شاخص معماری در هر دوره، حاصل شرایط زیست عمومی معماری آن دوره نیست؛ بلکه می‌توان آنها را محصول «شرایط کلخانه‌ای» دانست. "تک‌بناها همواره وجود داشته‌اند و دارند و خواهند داشت. اما قادر نیستند بافت و سیمای کلی سرزمین را دگرگون کنند. «سیمای عمومی و غالب سرزمین»، ناشی از «کیفیت کمیت غالب» است." (نوحی، ۱۳۷۵: ۲۷)

برخی از صاحب‌نظران در خصوص دگرگونی‌های فرهنگی معماری ایران، «سنت» و «نووارگی (مدرنیته)» را همانند دو قطب قوی در یک جامعه می‌داند و احوال جامعه ایران را در نوسان بین این دو قطب برمی‌شمرند. ایشان با اشاره به اصطلاح و مفهوم «ترجمه نووارگی»، مشکل را در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، اشکال در همین ترجمه برمی‌شمرند. ^۱ آشفته‌گی و گم‌گشتگی معماری امروز ایران را می‌توان متأثر از سرگردانی و نوسان جامعه ایرانی در میان این دو قطب دانست.

تعامل با الگوها و نسخه‌های دنیای غرب در معماری امروز

زیستن در زمانه کنونی با روند بسیار شتابان رویدادها، بسیار متفاوت با گذشته‌هاست و نگرش دیگرگونه را نیز طلب می‌کند. برای چنین دوره‌ای، برخی ویژگی‌ها برشمرده‌اند که آن‌را از اعصار گذشته متمایز می‌کند. یکی از این ویژگی‌ها در قالب اصطلاح «جهان‌شمولی مبادلات فرهنگی» بازگو می‌شود. تفکر جهانی شدن مقوله فرهنگ، تعامل و دخالت فرهنگ‌ها را مطرح می‌کند. بایستی توجه داشت که "فرهنگ‌ها ایستا نیستند و در طول زمان تحول پیدا می‌کنند. این تحولات، [با تعاملات فرهنگی] در عصر جهانی شدن، تسریع شده است." (لنگ، ۱۳۸۶: ۳۰ در رضاناده، ۱۳۸۹: ۴۱)

در جوامع سنتی (از جمله جامعه ایرانی) نیز، تبادلات فرهنگی به شکل پذیرش فرهنگ‌های غیر ایرانی و دادن تغییراتی در آن‌ها، صورت می‌گرفته است؛ به نحوی که "داد و ستد سازنده با دیگر فرهنگ‌ها، یکی از ویژگی‌های برجسته و نمایان فرهنگ ایرانی بوده است که در طول تاریخ تحول خود همیشه از فرهنگ‌هایی که از جهت پیچیدگی و کارایی در سطحی بالاتر و به فرهنگ‌هایی که برعکس از این جهت در سطح فروپایه‌تری بودند، آموزش فرهنگی گرفته [و داده] است." (ثلاثی، ۱۳۷۹) لیکن آنچه در زمانه کنونی رخ می‌دهد، از حیث تعادل، حجم مبادله و نحوه تبادل فرهنگی، با گذشته تفاوت‌های اساسی دارد.

در حیطه معماری، تأثیرپذیری و تعامل فرهنگی ایران با غرب، بسیار جدی و وسیع بوده است؛ مبین این نکته، وضعیت معماری ما و تحولاتی است که در طی چند دهه اخیر، (از سال ۱۳۰۰ هـ ش تا کنون) رخ نموده است. از زمان نخستین تحولات نوگرایی در ایران، نه تنها پیوند و ارتباط فکری و فرهنگی ما با گذشته خود قطع گردیده بلکه بدون توجه به اندازه‌های فرهنگی سرزمین ایران، معماری وارداتی رواج یافته و بنیاد نهاده شده است. ما در مواجهه با غرب، «محصول تمدن غرب» را دریافت کرده‌ایم لیکن از «فرایند تولید محصول» در آن بستر، غافل بوده‌ایم؛ از این روی، امروزه برای مقابله با پیامدهای معماری شبه‌مدرن و نیز برای رفع معضلات خود در این حوزه، ناگزیر از مصرف مسکن‌های تجویزی غرب هستیم (این نکات نافی کمک‌ها و دستاوردهای فناورانه غرب که لازمه پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های معاصر می‌باشد، نیست).

تحولات چهره و لحن معماری امروز

در سرزمین ما، مفهوم شهر و معماری امروزی به کلی با معنی و مفهوم آن‌ها در گذشته فرق کرده و مفهوم جدیدی از شهرنشینی و به تبع آن معماری، به جای آن نشسته است. در نوع جدید معماری و شهرسازی، معماری در مفهوم کالا و نه مکان زندگی، و شهر در حکم انبار کالا و نه بستر مدنیت، مطرح می‌شود.

با ورود معماری فرنگی (غربی) به ایران و نیز آموزش آموزه‌های آن در مدارس کشور، وحدت سنتی، رفته‌رفته شباهتش را به گذشته از دست داد و به نمونه‌ها و تصاویر غربی شبیه شد و نهایتاً به کثرت امروزین، تبدیل گردید. حاصل این تبدیل و ورود به عالم کثرت‌گرایی معاصر، تبدیل هویت واحد معماری ایران، به هویت‌های کثیر بود.

گروهی از معماران با تکیه بر سنت‌ها، در صدد تداوم آن‌ها هستند. در تعبیر ایشان معماری سنتی، به علت «به همراه داشتن گنجینه‌ای از تجربیات نسل‌ها»، «اتکا بر اعتقادات و هنجارهای جامعه» و «انطباق با شرایط بومی و اقلیمی»، توافق جمعی و ادراک مشترک را به همراه خود دارد و این امر، هویتی جمعی را سبب می‌گردد. در مقابل رویکرد سنتی، معماری معاصر برای خود

الزامی به جهت رعایت هنجارها و توجه به پشتیبان‌های فرهنگی نمی‌بیند و تمایل زیادی به نوآوری دارد. معمار معاصر، خود را از اندوخته تجربیات گذشتگان بی‌نیاز می‌داند؛ برای او یافته‌های دیگران (گذشتگان و حاضرین) اصالتی ندارد. معمار معاصر، گرفتار فردگرایی و خودمحوری و پیوسته در تلاش برای خلق اثری دیگرگونه است. "شخص‌گرایی ایرانی، پدیده‌ای تاریخی است که از قرن‌ها پیش، بخشی از روانشناسی اجتماعی ایرانی بوده و بر ایرانیان، چه متجدد باشند و چه سنتی، اثر می‌گذارد است. [امروزه] این ویژگی را در معماری شهری نیز می‌توان دید؛ تقریباً هر ساختمانی با دیگر ساختمان‌ها تفاوت دارد و غالباً با آنها ناهماهنگ است. [...] به دلیل همین شخص‌گرایی، ممکن است صاحب یا خریدار، هر ساختمانی را چه کهنه و چه تازه‌ساز، «کلنگی» بداند و آن را خراب کند." (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۷) این یکی دیگر از ویژگی‌های ماهیت کوتاه‌مدت جامعه‌ای است که کاتوزیان علاوه بر «جامعه کوتاه‌مدت»، آن را «جامعه کلنگی»^{۱۱} نیز می‌نامد. این تعبیر در دوره معاصر، از حوزه سیاسی به حوزه کالبدی شهرها پا نهاده و از این روی، معماری ایران نیز در معرض تبدیل شدن به «معماری کلنگی» است. جایی که بسیاری از مؤسسه‌های آموزشی، اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی، به خاطر آمال و دغدغه‌های کوتاه مدت در خطر مواجهه شدن با برخورد کلنگی قرار دارند، معماری نیز از این مقوله مستثنی نبوده و با برخوردها و اقدامات کلنگی در سطوح مختلف مواجه است.

"معماری معاصر، به علت وابسته بودن به سلیقه فردی معماران، فاقد یگانگی و هویت جمعی است و به تعبیری بی‌هویت است." (حجت، ۱۳۸۴). دیدگاه و نگرش اخیر، تعریف هویت را از جامعه به فرد (افراد) می‌کشاند و عدم وحدت و توافق در تعریف را، بی‌هویتی می‌شمارد. در این شرایط، انگیزه‌های متفاوتی معماری امروز ما را شکل می‌دهد که می‌توان آنها را در سه رده زیر دسته‌بندی نمود (حجت و آقاپطیفی، ۱۳۸۷): اول؛ «پیروی از سبک‌ها و گرایش‌های جهانی - غربی»: این مورد عمومیت ندارد و فقط طرح‌های خاص و ابنیه با اهمیت (ساختمان‌های دولتی، موزه‌ها، ...) را شامل می‌گردد. دوم؛ «اعمال سلیقه شخصی معمار»: آثاری از این دست را پیش‌تر در مسکن‌های انفرادی یا مجموعه‌های مسکونی نسبتاً گران‌قیمت می‌توان یافت. سوم؛ «پیروی از خواست و سلیقه کارفرما»: (در این دسته، عامه مردم به مثابه کارفرمای اصلی مطرح هستند و بخش عمده ساخت و سازهای امروز در این رده انگیزه‌ای قرار می‌گیرند.

هر اثر معماری، ممکن است در شرایط مختلف، محصول یکی از عوامل و انگیزه‌های فوق باشد. در چنین وضعیتی، مواجهه با معماری‌ها و یا به عبارت صحیح‌تر، ساختمان‌های «سنتی‌نما»، «تزیینی و تجملی»، «شگفت‌آور-هیجانی» و «کج (دی‌کانستراکشن)»، در گوشه‌گوشه شهرها، به امری بدیهی و روزمره تبدیل شده است.^{۱۲}

تعامل و تقابل اندیشه‌های حاکمیت و مردم به مثابه بهره‌برداران از معماری

از آغاز دوره تحول در ایران، رؤیایپردازی حاکم بر جامعه، از آن حاکمیت بوده و جامعه همواره در پی آن، دنباله‌روی کرده است؛ لیکن از اوایل دهه ۴۰، این جریان با تردیدهایی مواجه گشت و به رؤیاسازی تک‌تک افراد در تقابل با دیدگاه حاکمیت منجر گردید و تقابلی دائمی را بین برنامه‌ریزی حاکمیت با آنچه در متن جامعه محقق می‌گردید، ایجاد کرد. این امر بعد از انقلاب اسلامی نیز به طرز مشهودی، در راستای تحقق چهره کالبدی شعارهای انقلاب و دولت در سیمای شهرها، مطرح گردید. این تقابل اندیشه‌ای، که با تحول ارزش‌ها و رؤیایها در طول زمان همراه است، تطابق پیش‌بینی‌های فرهنگی در برنامه‌ریزی‌ها را با آنچه در طول برنامه اتفاق می‌افتد، بر هم می‌زند. وجه دیگر چنین رخدادی، ناآشنایی برنامه‌ریزان، مدیران و بسیاری از طراحان (به مثابه حاکمیت) با دگرگونی‌های اجتماعی و خواست‌های مردم است.

در جامعه ایران با کانون‌ها و پایگاه‌های «متضاد» در تولید اندیشه و فرهنگ غالب روبه‌رو هستیم؛ تولیدات این مراکز تمامی جلوه‌های فرهنگی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد که معماری (به مثابه وجه کالبدی فرهنگ) نیز از آن بی‌بهره نیست. در دوره معاصر، از زمان پهلوی تا به امروز، روشنفکران و عمدتاً روشنفکران رسمی و حکومتی، تلاش کرده‌اند تا با رویکردی ایدئولوژیک به انتخاب مطلوب‌ها روی آورند، به آنها تقدس بخشند و سپس به تبلیغ فرهنگی آنها اقدام کنند. لذا در هر مقطع از تاریخ معاصر، "هر گروه کمتر توانسته است ارزیابی درست از واقعیت‌های موجود داشته باشد و بیشتر در جهت تحمیل «ایدئولوژی در قالب فرهنگ» بوده است." (بانی‌مسعود، ۱۳۸۸: ۴۹۶) نتیجه امر، از سویی تخریب جریان نواندیشی و نوسازی بوده و از سویی دیگر، لطمه وارد ساختن به حوزه فرهنگ.

با نگاهی به سیر برنامه‌ریزی و تدوین ضوابط در حوزه مسائل کالبدی در ایران، با روندی مواجه می‌شویم که رفته‌رفته مسائل کمی، عددی و برنامه‌ای، از سطوح کلان (برنامه‌ریزی‌های کالبدی ملی) و از سطوح خرد (ضوابط ساختمانی)، چنان مورد توجه، پرداخت و

بسط قرار گرفته‌اند که عرصه را بر مسائل کیفی محیط در سطوح میانی (مباحث معماری و طراحی شهری) تنگ کرده و آنها را از موضوعیت انداخته‌اند. به همین دلیل طراحان در طرح‌های ساختمانی خود، نمی‌توانند چندان توفیقی بیابند و تنها موضع و موضوع برای ابراز وجود و جلوه‌گری معمار، کارفرما و معماری، نمای ساختمان است که می‌توان در آن، عقده‌گشایی کرد. لذا چنین برمی‌آید که معماری ما، «عقده‌ای» شده است. شاید در بناهای عمومی و مهم، با حمایت دولت بتوان بناهای غیر کالایی و غیر مبتذل (به تعبیری، غیرعقده‌ای) به‌وجود آورد؛ اما نباید از نظر دور داشت که امروزه علی‌رغم تلاش‌های موجود، دانسته یا نادانسته، شاهد ترویج بیشتر معماری کالایی هستیم.

جدول ۱- تأثیر دگرگونی‌های فرهنگی معاصر ایران بر دگرگونی‌های معماری ایران

حوزه‌های کلان تأثیرپذیری	نمودهای تأثیرپذیری
دگرگونی بنیان‌های اندیشه‌ای	<ul style="list-style-type: none"> ○ به فراموشی سپردن و تخریب وسیع هر آنچه مربوط به گذشته است. ○ سرکشی حقیرترین باورها و پندارها در برابر اصیل‌ترین آن‌ها ○ سرگردانی و نوسان جامعه ایرانی در میان دو قطب سنت و نوآوری ○ تولید فرهنگ‌های شهری در تقابل با یکدیگر و در تعامل با فرهنگ‌های روستایی (تولید خرده‌فرهنگ‌های شهری) ○ تمایل قشر متوسط برای تقلید ○ تولید نمونه‌های شاخص معماری در شرایط گلخانه‌ای اندیشه
تعامل با الگوها و نسخه‌های دنیای غرب	<ul style="list-style-type: none"> ○ جهانی شدن تمامی مسائل مربوط به شهر و معماری ○ سنجش همه چیز (چه خوب و چه بد) با غرب ○ از دست دادن پیوند معماری با گذشته‌اش و پیروی از سبک‌ها و گرایش‌های جهانی ○ رواج یافتن و بنیاد نهادن معماری وارداتی، بدون توجه به اندازه‌های فرهنگی سرزمین ایران (دریافت محصول تمدن غرب و غفلت از فرایند تولید در آن بستر)
تحولات چهره و لحن معماری	<ul style="list-style-type: none"> ○ مطرح شدن معماری در مفهوم کالا و نه مکان زندگی، و شهر در حکم انبار کالا و نه بستر مدنیت ○ تبدیل معماری ایرانی (هویت واحد)، به معماری‌ها در ایران (هویت‌های کثیر) ○ ظهور کوتاه‌مدت و افول سریع نخله‌ها و چهره‌های گوناگون معماری (معماری کلنگی به دنبال جامعه کوتاه‌مدت) ○ اعمال سلیقه‌های شخصی معمار و یا پیروی وی از خواست و سلیقه کارفرما ○ فردگرایی و تلاش برای خلق اثری متفاوت با اطراف (عدم توجه تک‌اثر به فضای شهری، به شکل مدگرایی و تنوع‌طلبی در نما)
تقابل و تعامل اندیشه‌ای حاکمیت و مردم	<ul style="list-style-type: none"> ○ رویاپردازی حاکم بر جامعه، از آن حاکمیت، و مردم همواره دنباله‌رو (تا دهه ۴۰) ○ رویاسازی تک تک افراد در تقابل و تعارض با رویای حاکمیت (از دهه ۴۰ به بعد) ○ عدم تطابق پیش‌بینی‌های فرهنگی در برنامه‌ریزی‌ها با آنچه در طول برنامه اتفاق می‌افتد. (ناآشنایی با دگرگونی‌های اجتماعی) ○ تبلیغ فرهنگ مورد قبول حاکمیت توسط کانون‌های تولید اندیشه و فرهنگ ○ پرداخت و بسط مسائل کمی، تنگ کردن عرصه بر مسائل کیفی

۵- جمع‌بندی، مهمترین موجدان تحولات فرهنگی معماری

بحران‌های اجتماعی ایران

همایون کاتوزیان ایران را یک «جامعه کوتاه‌مدت» می‌خواند. "زیرا برخلاف اروپا، هیچ‌گاه به لحاظ تاریخی ترکیب طبقه‌های حاکم و ثروتمند به مدت بیشتر از دو یا سه نسل ثابت نمانده است." (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۲) او می‌گوید: "در گذشته تاریخی ایران [ماهیت بسیار شکننده زندگی و ثروت‌ها، ناامنی بسیار زیاد، و غیرقابل پیش‌بینی بودن آینده، مانع از برنامه‌ریزی بلند مدت زندگی می‌شد] (همان). زمانی که در جامعه اختلالاتی پدید می‌آید که تعادل عمومی و نیز عملکرد بهنجار و معمول حیات اجتماعی را به مخاطره می‌افکند، سخن از بحران اجتماعی پیش می‌آید. هر گاه که مسائل مذکور، ریشه فرهنگی داشته باشند، با ظهورشان بیشتر ارکان جامعه دچار بحران و تشویش می‌شود. در این صورت شاهد نابسامانی عمومی و بی‌تعادلی فراگیر در جامعه خواهیم بود که گسست نظم و پیدایش دگرگونی‌های اجتماعی بنیادی را موجب می‌گردد.

مهمترین بحران‌های اجتماعی در ایران را می‌توان به تعبیر گروهی از صاحب‌نظران^{۱۳}، در مواردی چند خلاصه نمود: «نبود اعتماد اجتماعی»، «بحران ارزشی نسل‌ها»، تبدیل شدن «قانون‌گریزی» به یک عرف در جامعه ایران و «جهانی شدن» (موجد تنوع فرهنگی و اجتماعی).

جاذبه شهرنشینی، مهاجرت (بحران مدنیت و واژگونی رؤیایها)

در میان بحران‌های اجتماعی پدید آمده در جامعه ایرانی، مهاجرت روستا به شهر، که در مقاطع مختلف رخ داده، از جمله تأثیرگذارترین رخدادها بر ارکان مختلف جامعه بوده که معماری را نیز به شدت متأثر ساخته است. در هر دو موج گسترده مهاجرت روستا به شهر (در اوایل دهه چهل بعد از اصلاحات ارضی و در اواخر دهه ۵۰ بعد از انقلاب اسلامی) با جریان‌هایی مشابه مواجهیم؛ "آدم‌های بی‌شماری که از بستر اجتماعی [و فرهنگی] پیشین ریشه‌کن شده‌اند و دنیای اجتماعی [و فرهنگی] جدیدی را خلق کرده‌اند که در آن تنها بخشی از عادات پیشین، هنجارهای اجتماعی و باورهای آنان به رسمیت شناخته شده است. این تجمع عظیم افراد و خانواده‌ها با منشأ قومی، زبان، لهجه و سوابق متفاوت یک آشفتگی دائمی و محیطی به سرعت متغیر ایجاد کرده که در آن محیط، نهادهای قدیمی، یا متحول شده یا فرو ریخته‌اند و یا جای خود را به نهادهای تازه‌ای داده‌اند." (مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

ورود نوآوری (مدرنیته) و آهنگ سریع مهاجرت به شهرهای بزرگ، با خود نوعی عدم توازن بین نقش‌های فعال شهروند و کالبد شهری همراه آورده است، یعنی در واقع شهر، شهروند را بلعیده است و از نظر فضایی، شهروندان حس همبستگی با یکدیگر را از دست داده‌اند. در چنین شرایطی، جامعه با موضوعی به نام «بحران مدنیت» مواجه گردیده که این امر همچنان ادامه دارد؛ امری که با سرعت گرفتن تحولات، قوت گرفته است.^{۱۴}

امروزه با مفهوم و شکلی از شهر مواجهیم که ساکنانش به شکل صوری شهرنشین هستند در حالی که هویت‌های پیشین خود را از دست داده‌اند ولی هنوز هویت جدیدی به دست نیاورده‌اند. جامعه شهری تهران که آئینه تمام‌نمای کشور است، ملامت‌های از مهاجران است و به تعبیری، می‌توان آن را «شهر غریبه‌ها» نامید؛ غریبه‌هایی که همواره در وضعیتی چندپاره و انفجارگونه قرار دارند و با حضورشان، شهر به مثابه دیگی جوشان از عناصر متفاوت رخ می‌نماید." (مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۵۹)

سرعت در تحولات فرهنگی، عاملی بحران‌ساز

تحول در همه کشورها و همه فرهنگ‌ها وجود دارد؛ اما آنچه در این بخش مورد تأکید است، شدت و سرعت تحول است. "در کشورهای جهان سوم تحول سریع و شتاب‌آلود، توأم با تنش‌های شدید اجتماعی و گه‌گاهی همراه با انقلاب است. انقلاب اسلامی ایران یک نمونه بارز از زیر و رو شدن ارزش‌های حاکم بر جامعه است که به صورت طوفانی صورت گرفته و در بسیاری از جنبه‌ها بر آنچه در گذشته پیش از انقلاب متداول بوده، مهر باطل زده است." (عظیمی‌بلوریان، ۱۳۸۹: ۲۰)

"هنگامی که تحولات فرهنگی و اجتماعی در زمانی کوتاه، شدید و خارج از کنترل باشد، کالبد شهر که ماهیتاً دارای تغییرات کند است، قادر نیست در همان بازه زمانی، با این تحولات منطبق شود و نابسامانی‌های شهری در همین شرایط است که به ظهور می‌رسد. در واقع در چنین شرایطی، فاصله میان عینیت (کالبد فیزیکی) و ذهنیت (نهفته‌های اجتماعی و انتظارات جامعه)، بیشتر و بیشتر شده و بین خواست و ذهنیت جامعه از محیط مطلوب و عینیت کالبدی، فاصله زیادی ایجاد می‌شود و محیط کالبدی دیگر پاسخگوی انتظارات ذهنی گوناگون افراد نخواهد بود." (رضازاده، ۱۳۸۹: ۴۱)

سرعت و شتاب زندگی در شهرهای بزرگ، حجم عظیم برخوردهای شهری (از اطلاعات و تبلیغات گرفته تا روابط کم‌عمق اجتماعی)، از یک سو شهروندان و مخاطبان را از لحاظ روانی در وضعیت گیج‌کننده‌ای قرار داده است و از سوی دیگر مهاجرت و کالا بودن بنا، معماری را به سمت ساخت و سازهای متراکم سوق داده و اعمال روش‌های شتاب‌زده، کالبد این شهرها را به توده‌ای فاقد پویایی بدل کرده است.

اما آیا صرفاً شتاب و تعجیل‌مان در به‌روز شدن و تغییر کردن و پیشرفت نمودن، خطاهایمان را افزایش داده و گاه به کج‌راهه‌هایی سوق مان داده است؟ آیا آشفتگی‌های شهری، اعم از سیما و منظر شهر و یا نظامات اجتماعی آن، ناشی از شتاب‌زدگی در نوپردازی، یا متأثر از تقابل سنت و نوگرایی و یا به دلیل سیل مهاجرت بوده است که در دوره معاصر، جامعه ایرانی را با بحران مدنیت مواجه ساخته است؟

۶- نتیجه‌گیری:

تعبیر رؤیاهای ایرانیان طی اعصار و دهه‌های مختلف، باعث مطالبه‌دنیایی دیگری در مقایسه با دنیای موجودشان بوده است. این امر هر از چندگاهی، دگرگونی‌هایی را به همراه خود به ارمغان آورده است که موجب تحولات بحران‌زا و بحران‌های تحول‌افزا در ایران شده است؛ این امر به نوبه خود تمرکز اجتماعی لازم را در پرداختن به «تجارب برآمده از تاریخ» و «هنجارهای جامعه»، بر هم زده است؛ در چنین شرایطی، تحول که برای فرهنگ در حکم زندگی و رشد است، در بستر مناسب صورت نمی‌گیرد و به بیراهه

می‌رود. در معماری معاصر ایران نیز شاهد چنین تحولاتی هستیم. از جمله تحولات بحران‌زایی که بدون فراهم بودن بستر مناسب از دهه ۴۰ شمسی در بسیاری از شهرهای ایران رخ داده، مسأله مهاجرت بوده که به دنبال خود، بحران مدنیت را به ارمغان آورده و این بحران، موجب تغییرات و تحولاتی عمیق در معماری شده است.

شهر و معماری ایرانی از ابتدای دهه ۴۰ با تغییر و تحول مفهوم‌ها و معناها و به تعبیری، «تغییر رؤیاهای» و همچنین با غلبه «کمیت» بر «کیفیت» مواجه گردید؛ در چنین فضایی، هر آنچه کمی و یا عددی بود، میدان یافت (همانند اقتصاد) و مفهوم کیفیت با شاخص‌های کمی بیان گردید. رؤیایپردازی جامعه ایرانی برای تغییر و عبور از وضع موجود، رفته‌رفته با غفلت، به خواب‌زدگی منجر گردید و این امر نهایتاً موجب گسست از جریان پیوسته معماری شد. این گسست‌ها در نهایت، محصول معماری را نیز (به مثابه مظهر کالبدی فرهنگ)، تحت تأثیر قرار داد. این شرایط متأثر از وضعیت جامعه، معماری‌ای را عرضه می‌نماید که این چرخه را بازتکرار می‌کند و باعث نزول وجه ارزشی معماری می‌شود. در نتیجه سیر تحول رؤیایپردازی در جامعه ایرانی، «معماری» طی دهه‌های گذشته، ابتدا به «معماری وابسته» (وابسته به تفکر و دستاوردهای غرب) و «معماری سوداگر» تبدیل می‌شود، و به سرعت به «معماری تقلید» (تقلید بی‌محتوا از ظاهر معماری‌های دنیا)، «معماری فریب» (بنایی ناموزون با ظاهری فریبنده و پیشرفته) و دچار سرگردانی و گم‌گشتگی در میان نحله‌های فکری و چهره‌های متکثر کالبدی شده و نهایتاً به «معماری سراب» (طرح یا بنایی حاصل رؤیاهای و تخیلات کالبدی) بدل می‌گردد.

در دوره معاصر، به دلیل سرعت تحولات و گونه‌گونی‌ها و نیز سیالیت فرهنگی، شناخت و متعاقب آن، کنترل مؤلفه‌های اثرگذار فرهنگی بر معماری به سادگی میسر نیست و عمدتاً به ورطه فراموشی سپرده شده است. این امر را می‌توان ریشه و علت‌العلل افول وجه ارزشی در معماری معاصر ایران برشمرد. گسست‌ها و گم‌گشتگی‌های فرهنگی معماری، ناشی از گسست‌ها و گم‌گشتگی‌های مشابه در فرهنگ و جامعه ایران است. امروزه کمبود آشنایی با ویژگی‌های زیستی و فرهنگی در گوشه‌گوشه سرزمین ایران و نیز تشخیص نادرست نسبت خود با محیط پیرامون (در مقیاس‌های گوناگون و از جنبه‌های مختلف) از مهمترین غفلت‌هایی است که گوشه‌ای از گسست فرهنگی در معماری را بیان می‌کند. غفلتی که همه این تنوع قاره‌گون را به یک چوب می‌راند و نسخه‌ای واحد را برای برپا داشتن بنا در جای‌جای آن، تجویز می‌کند.

در شرح علل این «گسست و گم‌گشتگی»، تنها تحلیل‌های تاریخی یا سبک‌شناسی هنری و معماری به کار نمی‌آید؛ به نظر می‌رسد موضوعی مهم در «ما» و در رؤیاهایمان عوض شده است و به تعبیری دیگر، این ماییم که عوض شده‌ایم¹⁵؛ معماری ما، عین فرهنگ‌مان و فرهنگ‌مان نیز عین معماری‌مان و به همان اندازه، آشفته و گیج و بلا تکلیف است؛ معماری و شهر، آیین و انعکاس‌دهنده زندگی فردی و جمعی انسان‌اند و هر گونه که ما هستیم، معماری‌ها و شهرهایمان نیز همان‌گونه است. یعنی هر وقت خودمان را اصلاح کردیم و انسان بهتری شدیم، معماری‌مان هم نشأت‌گرفته از ما، بهتر می‌شود.

منابع و مأخذ :

- ابوالقاسمی، لطیف؛ (۱۳۷۴)، «معماری ایرانی در سخن چهار نسل از معماران صاحب‌نظر»، فصلنامه آبادی، ویژه معماری ایران، شماره ۱۹، صفحه ۸
- اکرمی، غلامرضا؛ (۱۳۸۷)، «هویت یک امر انسانی است»، مصاحبه، دومین همایش و نمایشگاه مدرسه ایرانی معماری ایرانی، مجموعه مقالات، صفحه ۴۶-۴۹
- انصاری، حمیدرضا؛ (۱۳۸۵)، «کثرت‌گرایی در معماری معاصر ایران»، فصلنامه معماری شهرسازی، شماره ۸۴، صفحه ۳۰ تا ۳۵.
- بانی‌مسعود، امیر؛ (۱۳۸۸)، معماری معاصر ایران، تهران، انتشارات هنر معماری قرن
- بهبهانی، رضا؛ (۱۳۸۵)، «طراحی، مدیریت و تعهدات شهروندی»، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۸۵، صفحه ۶ تا ۱۳
- پایا، علی؛ (۱۳۸۴)، دانشگاه، تفکر علمی، نوآوری، و حیطة عمومی (مجموعه مقالات)، پژوهشکده فرهنگی و اجتماعی.
- ثلاثی، محسن؛ (۱۳۷۹)، جهان ایرانی و ایران جهانی، تحلیل رویکرد جهانگرایانه در رفتار، فرهنگ و تاریخ ایرانیان، تهران، نشر مرکز.
- جابری‌مقدم، مرتضی‌هادی؛ (۱۳۸۶)، شهر و مدرنیته، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم
- حبیبی، سید محسن؛ (۱۳۸۷)، «معماری فاخر به دست مردمان فاخر شکل می‌گیرد»، دومین همایش و نمایشگاه مدرسه ایرانی - معماری ایرانی، صفحه ۵۴-۵۶
- حجت، عیسی؛ (۱۳۸۲)، «آموزش معماری و بی‌ارزشی ارزش‌ها»، نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۱۴، ص ۶۳ تا ۷۰.
- حجت، عیسی؛ (۱۳۸۴)، «هویت انسان‌ساز، انسان هویت‌پرداز (تأملی در رابطه هویت و معماری)»، نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۲۴، ص ۵۵ تا ۶۲.
- حجت، عیسی؛ (۱۳۸۵)، تهیه و تدوین مواد درسی و محتوای آموزش‌های عمومی معماری و شهرسازی برای چاپ در کتب درسی مقاطع مختلف تحصیلی، طرح پژوهشی وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، گزارش مرحله دوم.
- حجت، عیسی؛ آقالطیفی، آزاده؛ (۱۳۸۷)، آموزش وجه فرهنگی معماری، سومین همایش آموزش معماری، برگزار کننده: دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده معماری
- دیبا، داراب؛ (۱۳۸۱)، «سرمقاله»، فصلنامه معماری شهرسازی، شماره ۶۸ و ۶۹، صفحه ۴.
- رضازاده، راضیه؛ (۱۳۸۹)، «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر کیفیت معماری شهری و سیمای شهر»، فصلنامه آبادی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، شماره ۶۶، صفحه ۳۸-۴۱
- شیعه، اسماعیل؛ (۱۳۷۸)، با شهر و منطقه در ایران، تهران، دانشگاه علم و صنعت
- طلیسچی، غلامرضا؛ انصاری، حمیدرضا (۱۳۸۱)، «معماری معاصر ایران، گرایش‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه معماری شهرسازی، شماره ۶۸ و ۶۹، صفحه ۶ تا ۱۱.
- عظیمی‌بلوریان، احمد؛ (۱۳۸۹)، مفهوم آمایش سرزمین در برنامه‌ریزی توسعه، خاستگاه‌ها، سیر تکاملی و تجربه ایران؛ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران

- فاضلی، نعمت‌الله؛ (۱۳۹۰)، «از جامعه کلنگی تا تجربه چند هزار ساله؛ بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره پیوستگی تجربه تاریخی در ایران»، ماهنامه نسیم بیداری، سال دوم، شماره ۲۰، صفحه ۵۳-۵۵، چاپ دوم
- کیانی، مصطفی؛ (۱۳۷۹)، «معماری دوره پهلوی اول دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری در معماری ۲۰ ساله معاصر ایران، پایان‌نامه دکتری معماری، دانشگاه تهران، استاد راهنما: دکتر مهدی حجت
- گروه نویسندگان؛ (۱۳۷۶)، «محمدکریم پیرنیا در گذشت»، مجله معماری و شهرسازی، دوره ششم، شماره ۱۰ و ۱۱، صفحه ۱۰ تا ۱۶
- گیدنز، آنتونی؛ (۱۳۷۷)، «پیامدهای مدرنیته»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز،
- لنگ، جان؛ (۱۳۸۶)، «طراحی شهری، گونه‌شناسی رویه‌ها و طرح‌ها»، ترجمه سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران
- مدنی‌پور، علی؛ (۱۳۸۱)، «تهران، ظهور یک کلان‌شهر»، ترجمه حمید زرآزوند، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران، چاپ اول
- ندیمی، هادی؛ (۱۳۷۰)، «مدخلی بر روش‌های آموزش معماری»، نشریه صفه، شماره ۲، صفحه ۴ تا ۱۳
- نوحی، سید حمید؛ (۱۳۷۵)، «معماری و کنش اجتماعی»، فصلنامه آبادی، شماره ۲۱، صفحه ۲۴-۲۷
- همایون کاتوزیان، محمد علی؛ (۱۳۸۹)، «خلقیات ما ایرانیان»، کتاب‌نامه مهرنامه، ترجمه حسین شهیدی، سال اول، شماره ۲، صفحه ۳۹-۴۷

پی‌نوشت‌ها:

^۱ این میل عجیب به «ناهماهنگی»، هر جا که مجال آن فراهم بوده، تعادل را به نفع «آشفته‌گی» و «آشوب» برهم زده است. انگار هر ساختمان قرار است تنها و به طور مجرد دیده شود و بنابراین خود را از الزام به هماهنگی با واحدهای همجوار رها نموده است.

^۲ مهندس سیدمحمد بهشتی، در مقاله «مهندسی ایرانی»

^۳ پاره‌ای از علل متصور در پدید آوردن معماری گسسته: ظهور معماران به اصطلاح برجسته و پیش‌قراول نواندیشی ایرانی در معماری؛ سهل‌انگاری بسیاری از متخصصین و باز گذاشتن راه برای اعمال سلیقه‌های تربیت‌نشده و گاه بیگانه‌نما؛ نگاه کالایی به معماری به ویژه مسکن؛ به دلیل پسند عامه و سوداگری برخی از متخصصین؛ پدیده خرید و فروش «امضا» و رابطه مستقیم آن با قشر «بزاز و بفروش»؛ و نیز ورود مهندسی‌ن معماری با آموزش نا کافی و سلیقه‌های تربیت نشده به بازار کار به دلیل توسعه بی‌رویه و بدون پشتوانه مدارس معماری.

^۴ رشد عرفان‌های کاذب در جامعه، به دلایل متفاوتی صورت گرفته است و آنرا می‌توان واکنشی طبیعی به موارد زیر دانست: اول آنکه جامعه در دستیابی به اهدافش، با شکست مواجه شده و دوم اینکه، جامعه از نظر ظاهری مذهب‌اشباع شده باشد.

^۵ «یکی از سرفصل‌های مهم آشنایی روشنفکران ایرانی با مباحث غربی، شکل‌گیری «نووارگی ایرانی» است. نووارگی ایرانی مفهومی است که در دو دهه اخیر از طرف روشنفکران و منتقدان حوزه فرهنگ و اجتماع برای فهم واقعیت عینی متأثر از نووارگی غربی در ایران مورد استفاده قرار گرفته است.» (بانی مسعود، ۱۳۸۸: ۴۹۵)

^۶ گروهی بر این گمان‌اند که به هنگام ورود نووارگی به ایران در دوره قاجار، جامعه ایرانی در وضعیتی کاملاً ایستا قرار داشته و بدین سبب، این ورود ناپهنگام، هم باعث فروپاشی رفتارها و هنجارهای اجتماعی شده و هم اینکه به تغییر مفهوم نووارگی انجامیده است.

^۷ به نقل از جناب آقای مهندس سیدمحمد بهشتی.

^۸ مراجعه کنید به: کیانی، مصطفی؛ (۱۳۷۹)، «معماری دوره پهلوی اول دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری در معماری ۲۰ ساله معاصر ایران»، پایان‌نامه دکتری معماری، دانشگاه تهران، استاد راهنما: دکتر مهدی حجت

^۹ سیاست خودگردانی شهرداری‌ها که در راستای راهبرد خصوصی‌سازی در سطح کلان صورت می‌گرفت، باعث شد که شهرداری‌ها برای انجام خدمات شهری به فعالیت‌های گوناگون اقتصادی از قبیل فروش تراکم، معامله ضوابط طرح جامع، تغییر کاربری‌ها و ...، روی آورند.

^{۱۰} (Translation of Modernity) برای نمونه، می‌توان کشور ترکیه را مثال زد که آغاز نوپردازی در آن تقریباً هم‌زمان با ایران بوده است.

^{۱۱} "جامعه کلتگی از نظر کاتوزیان یعنی «جامعه‌ای که بسیاری از جنبه‌های آن (سیاسی، اجتماعی، آموزشی و ادبی)، پیوسته در معرض این خطر است که هوا و هوس کوتاه‌مدت جامعه، با کلتگ به جانش افتد.» (فاضلی، ۱۳۹۰: ۵۳)

^{۱۲} برای اطلاعات بیشتر، مراجعه شود به: حجت، عیسی؛ آقالطیفی، آزاده؛ (۱۳۸۹)، «تأملی در نقش مخاطب در کیفیت معماری امروز ایران»، نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، دوره: ۲، شماره: ۴۲: دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا

^{۱۳} برگرفته از روزنامه کارگزاران، شنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۸۵، مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی ایران

^{۱۴} نسل اول مهاجرین در هر دوره، در صدد انتقال از حاشیه به متن بوده است؛ نسل دوم که ملاک همه چیزش کمی است، به مثابه نوکیسه تازه به دوران رسیده، به دنبال جبران کسری‌ها نسبت به جامعه شهری برمی‌آید؛ نسل سوم، تلخ‌کامی حاشیه‌نشین‌ها را ندارد و اساساً درکی از حاشیه‌نشینی ندارند؛ چراکه در شهر متولد شده و در فضای جهانی شدن زندگی کرده است و حال، متقاضی شهر، مدنیت و کیفیت است و به تعبیری، رؤیاهایی واژگونه نسبت به نسل اول خود دارد.

^{۱۵} دکتر اسلامی ندوشن در «همایش ملی آینده‌شناسی هویت‌های جمعی در ایران» (بهار ۱۳۸۹) در مقاله‌ای درباره افول اخلاق اجتماعی در ایران هشدار داده است؛ وی تضعیف اخلاق را به عنوان ناب‌ترین تجلی انسانیت انسان باعث فروریزی پایه‌ها می‌داند.